

## چپ مصر به میدان مبارزه باز می گردد

دوشنبه سیزدهم آبان ۱۳۸۷

برگردان: حیدر جهانگیری

تامار وجویه، از مرکز مطالعات سوسیالیستی مصر، به ارتباط مستحکم چپ مصر و اروپا امیدوار است. تامار می گوید دلیل شرایط ویژه کشور مصر این پیوندها برای ما بسیار مهم است، زیرا همبستگی بین المللی در مواقعی بمثابة حفاظی در مقابل سرکوب عمل می کند.

جنبش کارگری مصر در مبارزات جاری بر علیه دولت آنکشور قدرت می یابد. بر طبق گزارش اتحادیه کارگران مصر، فقط در بخش صنایع در هفته های اول سال ۲۰۰۸ جنبش کارگری مصر بیست و هفت حرکت اعتراضی را سازمان داده است.

سال ۲۰۰۷ سال جنبش های اجتماعی در کشور مصر بود. بزرگترین موج اعتصابات و اعتراضات کارگری بعد از دهه ۴۰ در این کشور از علائم بارز بازگشت جنبش کارگری به میدان مبارزه است. این حضور امید به آینده را در نزد فعالین چپ مصر تقویت کرده است.

تامار وجویه (Tamaer Waguih) از مرکز مطالعات سوسیالیستی معتقد است که امروز تمامی آنچه در سطح جامعه مطرح است در ارتباط با جنبش های اجتماعی و جنبش کارگری است.

او می گوید: ما بر سر یک دو راهی تعیین کننده قرار گرفتیم. سؤال اساسی این است که آیا این اعتراضات اجتماعی و اعتصابات کارگری می تواند خود را به یک جنبش سیاسی منظم و پیوسته مبدل سازد؟

عرصه سیاسی مصر مدتها تحت پوشش برخوردهای سرکوبگرانه حاکمیت با جنبش اخوان المسلمین بود. جنبش اخوان المسلمین و توده های هواخواه این جنبش میدان داران حرکت های اعتراضی بودند. با آغاز سال دوهزار برای اولین بار پس از مدت ها جنبش پراکنده چپ شروع به رشد و نمو می نماید. دور دوم انتفاضه فلسطینیان اغلب به مثابه عامل رادیکالسم نسل جوانان در خاورمیانه تلقی می شود و نیز از میان اعتراضات ضد جنگ عراق در طول سال ۲۰۰۴ جنبش کفایه (دیگر بس است)، متولد شد.

کفایه از اتحاد گروه های اپوزسیون و فعالین مستقل حول مخالفت با کاندیداتوری مکرر حسنی مبارک در انتخابات ریاست جمهوری مصر شکل گرفت. حسنی مبارک پس از چهار دوره در پست ریاست جمهوری برای پنجمین بار کاندید شده بود. جنبش کفایه (دیگر بس است) با تظاهرات گسترده خود رژیم پلیسی و سرکوبگر مصر را به چالش کشیده و تابوی اعتراضات علنی به حسنی مبارک را شکست.

این تظاهرات و اعتراضات در طول سال ۲۰۰۵ به اوج خود رسید. هم زمان با اعلام سیاست جدید آمریکا در خاورمیانه و نیز فشار آمریکائی ها در جهت رفورم های دمکراتیک در دولت های تحت سلطه اش در این منطقه، برای اولین بار به افراد دیگری نیز اجازه داده شد که کاندیدای پست ریاست جمهوری شوند. اما در ماه نوامبر همان سال و در پی احراز موفقیت ۸۸ کاندیدای وابسته به جنبش اخوان المسلمین برای نمایندگی در پارلمان مصر، تحمل

رژیم مبارک به پایان رسید. دستگیری ایمان نور کاندیدای لیبرال که با احراز هفت در صد آرای به صندوق ریخته شده نزدیک ترین ارقام به تعداد آراء حسنی مبارک را در یک انتخاباتی با تعداد معدود شرکت کننده و تقلبات گسترده، کسب کرده بود، نشان آشکار از پایان عمر کوتاه بهار دموکراسی (سفراری) در مصر بود. سرکوب پلیسی شدت یافت، به مرور از تعدد تظاهرات جنبش کفایه کاسته شد و نیز علاقه مطبوعات به درج اخبار جنبش نیز فروکش کرد.

تامار وجویه که خود عضو کمیته هماهنگی جنبش کفایه است می گوید: جنبش کفایه هنوز فعال است اما این جنبش نقش اساسی خود را در طی سال های ۲۰۰۴/۲۰۰۵ و زمانی که سیاست جدید خاورمیانه ای اعلام شده آمریکا گشایشی جزئی در فضای سیاسی مصر بوجود آورده بود، ایفا نمود. اما برخلاف ادعای دولت ریاکار مصر این جنبش ابزار دست آمریکایی ها نبود. با قدرت یابی جنبش حماس در انتخابات فلسطین، جنبش کفایه با بحران مواجه شد زیرا آمریکا در پی پیروزی حماس کاملاً از سیاست فرم های دموکراتیک خود برای خاورمیانه دست کشید و در پی آن رژیم مصر آزادی کامل برای سرکوب مخالفین خود را بدست آورد. تامار وجویه همچنین دلیل دیگر بحران در جنبش کفایه را در این می داند که این جنبش هرگز نتوانست به یک جنبش اعتراضی توده ای تبدیل شود، زیرا که جنبش کفایه، به جای اینکه خواسته های خود را به حوزه اجتماعی و اقتصادی یعنی حوزه های گسترش دهد که توده ها در زندگی روزمره خود با آن سر و کار دارند، خواسته خود را حول مسائل سیاسی مربوط به انتخابات ریاست جمهوری و تغییراتی در قانون اساسی معطوف داشت و این را تامار، دلیل عدم موفقیت این جنبش در تبدیل شدن این حرکت به جنبش توده ها می داند.

تامار می گوید: در طول پاییز ۲۰۰۶ تحلیل گران بسیاری از جمله نشریات دولتی در فکر اعلام مرگ و پایان کار جنبش کفایه بودند، اما درست در همین زمان جنبش نوین و بسیار عظیمی در مقابل دولت قد برافراشت. در روز هشتم دسامبر ۲۰۰۶ سی هزار کارگر در یک کارخانه نساجی دولتی در منطقه محل الکبری دست از کار کشیدند. این بزرگترین اعتصاب بعد از ۱۹۹۴ بود. این اعتصاب پس از سه روز موفق شد به اغلب خواسته های خود دست یابد. بدنبال این حرکت موفقیت آمیز، اعتصابات کارگری به سرعت ابتدا در صنایع نساجی و بمدت کوتاهی بعد از آن در تمامی بخش ها و اصناف گسترش یافت.

در طی سال گذشته اعتراضات کارگری اتحادیه ای بطور روزانه جریان داشته است. مطبوعات و حنا دستگاه ارتباط جمعی در کنترل و مالکیت دولت نیز براین واقعیت که اعتراضات کارگری کنونی، بزرگترین موج اعتراضات بعد از دهه ۴۰ میلادی است، معترفند.

در طول سال ۲۰۰۷ ما با چهارصد حرکت اعتراضی کارگری مواجه بوده ایم، یعنی دو برابر سال قبل از آن. اعتراضات کارگری فوق هم به لحاظ کمیت گسترش یافته و هم مدت زمانی که اعتراض در جریان بوده طولانی تر شده است و علاوه بر آن در اغلب موارد این حرکات اعتراضی و اعتصابات نتایج ثمربخشی داشته و به بخشی از خواسته های خود دست یافته است.

تامار وجویه معتقد است که در مقایسه با دهه هفتاد و هشتاد میلادی که هر گونه اعتصاب و اعتراض کارگری با سرکوب خشن روبرو می شد و گاه عواقب مرگ باری برای کارگران معترض در پی داشت، اکنون برخوردها ملایم تر شده و همین مسئله تعجب بسیاری را برانگیخته است. تامار می گوید رژیم از خشونت سابق بر علیه جنبش

کارگری استفاده نکرده زیرا که اخوان المسلمین را خطر اصلی میدانند. بنظر تamar، دولتمردان معتقدند تا زمانی که آنان بتوانند جنبش های اجتماعی حول خواسته های صنفی را از جنبش مخالفین سیاسی مجزاء نگه دارند، هر دوی این جنبش ها با گذشت زمان، مضمحل خواهند شد. دولت مردان معتقدند که رفرم های لیبرالیسم نوین و نیز رشد اقتصادی و صنعتی در مصر باعث نزول و فروکش جنبش کارگری و اعتراضات کارگران خواهد شد، اما تamar معتقد است که به دو دلیل نئولیبرالیسم در اینجا هرگز موفق نخواهد شد. اولاً افزایش فاصله طبقاتی که از بارزترین پیامدهای سیاست های نئولیبرالیستی است باعث تشدید بحران های اجتماعی شده که ما هم اکنون شاهد آن نیز بوده ایم و دومین عامل شرایط نا امن و متزلزل در خاورمیانه می باشد.

tamar می گوید: خصوصی سازی و سیاست اقتصادی لیبرالیستی از دهه هفتاد میلادی و از زمان ریاست جمهوری انور سادات آغاز شده و در دهه نود میلادی به توصیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول سرعت بیشتری گرفت. بسیاری از صنایع دولتی به بخش خصوصی واگذار شد و در روستاها نیز زمین هایی که در طی اصلاحات اراضی دهه پنجاه و شصت میلادی واگذار شده بود را باز پس گرفته اند.

امروزه سینه چاک ترین مدافعین سیاست های نئولیبرالیستی در مصر را جمال مبارک فرزند حُسنی مبارک و حلقه ای از تجار جوان و گروهی با تحصیلات در رشته اقتصاد در غرب، تشکیل می دهند. اینان افتخار و امتیاز سود حاصل از رشد اقتصادی سال های اخیر را نصیب خود کرده اند اما در مورد رشد فاصله طبقاتی و ناامنی و عواقب مخرب ناشی از این سیاست اقتصادی در سطح جامعه سکوت می کنند.

طبق آمار سازمان توسعه اقتصادی وابسته به سازمان ملل، تعداد شهروندانی که روزانه با کمتر از یک دلار زندگی می کنند از ۱۶/۷ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۱۹/۶ درصد در سال ۲۰۰۵ رسیده است. این در حالی است که اقتصاد ناخالص ملی برحسب سرمایه، ۲۱ درصد رشد داشته است. نقش جمال مبارک در حزب حاکم در سال های اخیر برجسته تر شده است و انتظار می رود که پس از مرگ پدرش قدرت را بدست گیرد.

tamar می گوید: اعتراضات اجتماعی به عناصری در درون ارتش و دستگاه امنیتی، که نگران از ناآرامی ها در جامعه هستند موقعیت برتری را نسبت به مدافعین نئولیبرالیسم در حاکمیت داده است.

اکنون باید دید که آیا این جنبش های اجتماعی خواهند توانست سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی را که به چالش کشانده، به شکست کامل نیز بکشاند. در هر حال اما این جنبش های اجتماعی برای نیروهای سیاسی چپ بدون تردید افق های روشنی را نوید می دهد.

tamar و جویه در مورد جنبش چپ در مصر می گوید: جنبش چپ مصر را می توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد. گروه نخست حول حزب موسوم به "تجمع" که حزبی قانونی است و دو کرسی نمایندگی در پارلمان دارد، گرد آمده است. رهبری حزب تجمع و بویژه لیدر آن رفعت السعید مورد بیزارای بسیاری در میان اپوزسیون است چون معتقدند وی با دولت همکاری می کند، با این حال فعالین برجسته ای در این حزب بصورت فردی مورد احترام بوده و جزء اپوزسیون محسوب می شوند.

گروه دوم حزب کمونیست می باشد. گروهی در میان فعالین، این حزب را شاخه ای رادیکال از حزب سوسیالیستی تجمع به حساب می آورند. این جریان در دهه ۹۰ میلادی به جریانی بی رمق و منفعل تنزل یافته بود که اغلب

اعضای آن نیز از افراد سالخورده تشکیل می شد، اما در طی ۵/۶ سال اخیر موفق شده که این روند را تغییر دهد و از میان نسل جوان نیرو جذب نماید.

سومین جریان در میان نیروهای چپ مصر، جریان موسوم به سوسیالیست های انقلابی است. جریان سوسیالیست های انقلابی، در دهه ۹۰ میلادی در ابتدا به شکل یک جریان زیر زمینی شکل گرفت که بتدریج و پس از سال ۲۰۰۰ فعالیت هایش بیشتر شکل علنی بخود گرفت است. این جریان بویژه در جنبش کفایه حضور فعال دارد. جریان موسوم به سوسیالیست های انقلابی در طی سال های اخیر رشد سریعی در میان دانشجویان دانشگاه های کشور داشته است.

همزمان با رشد جنبش چپ، جریان موسوم به اخوان المسلمین به موضع دفاعی رانده شده است. پس از پیشرفت ها و پیروزی های نسبی اخوان المسلمین در جریان انتخابات ۲۰۰۵ هزاران نفر از فعالین در بدنه و تعداد زیادی از رهبران بلندپایه آن بازداشت شدند. علارغم آنکه دولت و دستگاه تبلیغاتی آن تلاش کرده است تا موج عظیم حرکت های اجتماعی معترض سال های اخیر در سطح جامعه مصر را به جریان اخوان المسلمین نسبت دهد، اما طبق برآورد اغلب صاحب نظران و مطلعین، اخوان المسلمین نقش تعیین کننده ای در جریان اعتراضات اجتماعی فوق نداشته است. به اعتقاد تامار اگر اخوان المسلمین با صد هزار نیروی فعال خود قصد داشت که رهبری جنبش اجتماعی توده ها را بدست گیرد و در آن فعالانه شرکت کند شرایط به سرعت حاد و بحرانی می شد اما رهبری اخوان المسلمین از سرنوشت حماس در فلسطین به وحشت افتاده و به این نتیجه رسیده اند که این جریان قبل از آنکه بتواند قدرت را در کشور مصر بدست گیرد ابتدا می بایستی چهره خود را در افکار بین المللی و نیز در نزد جریانات اپوزسیون مصر پذیرفتنی و موجه جلوه دهد.

شواهد و قرائن بر گسترش اعتراضات طبقه کارگر علیه دولت در اوایل سال ۲۰۰۸ دلالت دارد. بر اساس گزارشات سازمان ناظر بر اتحادیه های کارگری مصر، فقط در هفته اول سال جدید ۲۷ حرکت اعتراضی کارگری در این کشور بوقوع پیوسته است. همزمان نیز تلاش هایی در جریان است تا اعتراضاتی خارج از چارچوب اتحادیه کارگری تحت نفوذ دولت سازمان داده شود. هدف محوری تمامی جریانات چپ این است که شبکه ای از کارگران رادیکال را برای پیش برد مبارزات جنبش کارگری سازماندهی کرده و از مبارزات آنان حمایت کنند.

تامار معتقد است: احزاب سیاسی هرگز قادر نخواهند بود که به تنهایی و با اتکا به نیروی خود در جامعه تغییراتی ایجاد کنند. برای رسیدن به پیروزی باید به درون جنبش های اجتماعی رفته و با هدف ایجاد یک جنبش گسترده اجتماعی حول طبقه کارگر تلاش کنند.

برگردان: حیدر جهانگیری

۱۱ آبان ۱۳۸۷

اتحاد کارگری